

منابع

۱. نظام‌نامه‌ی تربیتی جامعه‌المصطفی ۹.
۲. باقری، خسرو، نگاه‌ی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چ نوزدهم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۸ ش.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، انتشارات دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶. موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، ترجمه‌ی تفسیرالمیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴ ش.

آموزه‌های تربیتی حضرت لقمان 7 در قرآن

گلشاد حیدری^۱

چکیده

یکی از وظایف مهم انسان درباره‌ی فرزندان، تربیت درست آنان است. از حقوق کودکان بر والدین این است که درست تربیت شوند. والدین در این باره مسئولیت دارند، ولی راه تربیت و موازین و اصول آن خیلی مهم است. در جامعه‌ی اسلامی، هنگامی تربیت کامل است که با مبانی اسلامی و دینی همراه باشد. مریبان، پدران و مادران باید بدانند که از کجا آغاز نمایند و با چه آموزه‌هایی فرزندان‌شان را تربیت نمایند و به الگو نیاز دارند. در این نوشته، آموزه‌های تربیتی لقمان را، که در سوره‌ی لقمان آمده است و نمونه‌ی برتر و الگوی کامل تربیت به شمار می‌رود، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا راه و روش تربیت را بهتر بیاموزیم.

واژگان کلیدی: تربیت، لقمان، روش، نماز، توحید، تواضع، امر به معروف، نهی از منکر.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه، کارشناسی ارشد تاریخ تشیع.

مقدمه

یکی از مسائل مهم بشر، تربیت انسان می‌باشد که از دیرباز مورد توجه انبیای الهی، حکیمان و فیلسوفان بوده‌است. در عصر کنونی نیز در مراکز علمی، مباحث مهمی درباره‌ی تربیت طرح می‌شود و حتی رشته‌های تخصصی در این موضوع تأسیس شده و بشر دریافته است که بدون تربیت و اخلاق، آدمی شخصیت واقعی خود را باز نمی‌یابد و از حقیقت انسانی و هویت مستقل خویش آگاه نمی‌گردد. تربیت در ساختار شخصیت انسانی، نقشی تعیین‌کننده دارد و بدون آن، آدمی به خیر و کمال و سعادت دنیوی و اخروی نمی‌رسد. استعداد‌های درونی و قوای جسمانی و روانی انسان، در سایه‌ی تربیت رشد و پرورش می‌یابد. مناسب‌ترین زمان برای تربیت، دوران کودکی است، زیرا زیربنای زندگی، در دوران کودکی پی‌ریزی می‌شود و سعادت و شقاوت ادوار مختلف زندگی، یعنی جوانی و پیری، در گرو شیوه‌ی تربیت دوران کودکی است.

به دلیل اهمیت تربیت در دوران کودکی و نوجوانی، خطوط اصلی و آموزه‌های جاودان تربیتی را از زبان لقمان حکیم، که درباره‌ی تربیت فرزند در قرآن آمده است، بازگو می‌کنیم. نزدیک به ده محور در آموزه‌های تربیتی لقمان آمده است. علاوه بر محورها، مسائلی مانند اولویت‌ها، روش‌ها و گونه‌های تربیت نیز استخراج می‌شود:

۱. اولویت‌بندی مفاهیم تربیتی در دستور لقمان

در تربیت، اولویت‌بندی موضوعات و مفاهیم تربیتی خیلی مهم است. باید بدانیم که تربیت را باید از کجا و با کدام مفاهیم و عناوین آغاز کرد؟ نبود اولویت‌بندی در ارائه مباحث تربیتی، خانواده‌ها را دچار سردرگمی می‌کند. پدران و مادران به دلیل این که نمی‌دانند کدام یک از مباحث تربیتی را باید ابتدا به کودکان و نوجوانان خود آموزش دهند، سردرگم شده، به همین دلیل، گاهی مشکلاتی در رفتار و اخلاق فرزندان خود می‌بینند.

اندرزهایی که لقمان به فرزند خود داده و قرآن مجید آنها را برنامه‌ی تربیتی دانسته است، همگی، براساس ایجاد شخصیت در فرزند استوار می‌باشد. لقمان برنامه‌ی تربیتی خود را با فطری‌ترین مسائل که توحید، یکتاپرستی و بت‌شکنی است، آغاز می‌نماید. هیچ موضوعی ساده‌تر و روشن‌تر از توحید نیست و هر فردی می‌تواند آن را به اتکای سرشت خود بفهمد و

درک آن، نیازی به دلایل پیچیده‌ی عقلی ندارد. شخصیت و رفتار هر فرد، ریشه در تربیت او دارد. کودکان بسان زمین حاصل‌خیز و آماده‌ی زراعت هستند که هر چه در این زمین آماده کاشته شود - چه بذر خوب و چه بذر بد- در او رشد می‌کند؛ حضرت علی 7 در این باره می‌فرمایند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»^۲؛ همانا دل جوان نارس، همچون زمین کشت‌نشده و بکر است؛ هر بذری در آن بپاشند، می‌پذیرد».

انسان در زندگی اجتماعی ناگزیر است که با دیگران ارتباط برقرار نماید، چه ارتباط با خالق باشد یا مخلوق. برقراری ارتباط، آدابی دارد که شخص باید بیاموزد و در زندگی اجتماعی‌اش رعایت نماید. لقمان، نخست، فرزندش را به برقراری ارتباط درست با خالق سفارش می‌کند؛ ابتدا باید این ارتباط تصحیح شود تا پس از آن، به وسیله‌ی عبادت با خالق هستی استمرار یابد. پس از این‌که برقراری ارتباط با خالق هستی کامل شد، نوبت به برقراری ارتباط با مخلوق می‌رسد. برقراری ارتباط با بندگان نیز اولویت‌بندی شده‌است، یعنی کودک پس از شناخت مقام خالق، باید مقام و جایگاه پدر و مادر را بشناسد و نخست باید از خانواده آغاز نماید. کسی که با خانواده‌ی خود رابطه‌ی دوستانه داشته باشد، در برقراری روابط با اجتماع، مشکلی نخواهد داشت و می‌تواند با هر فردی از اجتماع رابطه‌ای سالم برقرار نماید. لقمان پس از این‌که احسان به والدین را سفارش می‌کند، قواعد، اصول و آداب برقراری روابط اجتماعی را به فرزندش گوشزد می‌نماید. مفاهیم تربیتی به فرزندان اولویت‌بندی شده‌است که فرزندان ابتدا باید مفاهیم مهم‌تر را فراگیرند؛ بنابراین، برنامه‌ی تربیتی لقمان با توحید و معاد آغاز می‌شود و با آداب اجتماعی پایان می‌یابد.

۲. شیوه‌ی تربیتی لقمان

موضوع دیگری که پس از مفاهیم تربیتی، در تربیت اهمیت دارد، شیوه و روش تربیت است. یافتن راهکارهای درست و روش‌های بدیع، کارآمد و مؤثر در تربیت، بسیار مهم می‌باشد. دانشمندان علوم تربیتی، از دیرزمان، می‌اندیشیدند که چه روش‌هایی در تربیت نسل آینده‌ی بشر مؤثرتر، عمیق‌تر و کارآمدتر است، زیرا شناختن روش‌های عملی و راهکارهای تأثیرگذار در تربیت، نقش حیاتی دارد. استفاده از کامل‌ترین و سالم‌ترین روش‌های تربیتی، می‌تواند مربی را موفق سازد.

۲. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

در واقع، درخت پرثمر تربیت، آن گاه به بار می‌نشیند که نکات تربیتی در قالب شیوه‌های درست و مناسب به اجرا درآید. دانشمندان علوم تربیتی روش‌های مختلفی مانند استفاده از موعظه، معرفی اسوه‌های تربیت، انذار و تهدید، حس کمال‌خواهی، مدارا، گذشت و... برای تربیت بیان کرده‌اند، ولی لقمان حکیم در تربیت فرزندش از «موعظه» استفاده کرده و بهترین شیوه‌ی تربیت فرزند، گفت‌وگوی صمیمی با اوست.

الف. از رسالت‌های پدر درباره‌ی فرزند، موعظه است: «قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ».

ب. فرزند به نصیحت نیاز دارد: «وَ هُوَ يَعِظُهُ».

ج. با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش: «وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ».

د. موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد: «يَا بُنَيَّ»^۳.

قرآن کریم از شیوه‌ی تربیت لقمان، به «وعظ» یاد می‌کند. «وعظ»، در لغت، عبارت است از شیوه‌ای از سخن گفتن که در آن مخاطب براساس درک، دریافت و تأثیرپذیری درونی، به حرکت و فعالیت ترغیب می‌شود. «راغب» می‌گوید: «الْوَعْظُ: زجر مقترن بتخويف. قال الخليل: هو التذكير بالخير فيما يرق له القلب، و العظة و الموعظة: الاسم. قال تعالى: «يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «وعظ عبارت است از منع همراه با ترساندن. خلیل گفته است وعظ عبارت است از یادآوری خیر، به گونه‌ای که دل نازک شود. عظه و موعظه، اسم است. خداوند فرمود: او موعظه‌تان می‌کند شاید یادآور شوید».

لسان‌العرب می‌نویسد: «وعظ: الوَعْظُ و العِظَةُ و العِظَةُ و المَوْعِظَةُ: النَّصْحُ و التَّذْكِيرُ بِالْعَوَاقِبِ قال ابن سیده: هو تذكيرك للإنسان بما يُلين قلبه من ثواب و عقاب. و في الحديث: لأجعلنك عِظُهُ»^۴. «وعظ، عظه و موعظه عبارت است از نصیحت و یادآوری عواقب. ابن سیده گفته است وعظ عبارت است از یادآوری ثواب و عقاب به انسان که دلش را نرم سازد و در حدیث آمده است: تو را مایه‌ی یادآوری قرار می‌دهم».

شیخ طریحی در مجمع‌البحرین می‌گوید: «والوعظ: النصح و التذكير بالعواقب؛ «وعظ عبارت است از نصیحت و یادآوری عواقب».

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۴۴.

۴. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، ص ۲۷.

۵. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۷، ص ۴۶۶.

۶. شیخ فخرالدین الطریحی، مجمع‌البحرین، تحقیق احمد الحسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸، ج دوم، ج ۴، ص ۵۲۲.

صاحب‌التحقیق فی کلمات القرآن در استنتاج نهایی می‌گوید: «أن الأصل الواحد فی الماده: هو إرشاد الی حق بتذکرات مفیده و تنبیهاً نافعاً مناسبه. و أما مفاهیم التخويف و تلیین القلب و النصح و الأمر بالطاعه و التوصیه: فمن آثار الأصل بحسب اختلاف الموارد»^۵. «معنای اصلی در این ریشه عبارت است از ارشاد به سوی حق، با تذکرات سودمند و مناسب و اما مفاهیمی همچون ترساندن، نرم ساختن دل، نصیحت، دستور به طاعت و سفارش از آثار آن، معنای اصلی است که در موارد مختلف مطرح می‌شود».

همان‌گونه که دیده می‌شود، در مفهوم واژه‌ی «وعظ»، تذکر با هدف نرم کردن دل و ایجاد رقت قلب نهفته است، یعنی این که اصل و اساس در تربیت، انتخاب و گزینش مخاطب است و نه پذیرش تعبدی و تقلیدی و براساس اعتماد به گفته‌ها یا سفارش‌های مربی و گوینده‌ی سخن.

۳. گونه‌های تربیت

انسان موجودی چندبعدی است و به همین دلیل، در همه‌ی ابعاد زندگی به پرورش و تربیت نیاز دارد، مانند تربیت جسمی، روانی، دینی، اجتماعی، سیاسی، بدنی و... چنانچه انسان در بخشی از ابعاد زندگی تربیت‌نیافته یا از تربیت درست بی‌بهره باشد، فردی کامل نخواهد بود. اینک، باید بررسی کرد که کدامیک از انواع تربیت از نظر رتبه بندی در اولویت قرار دارد، باید گفت که تا جسم انسان سالم نباشد، هر گونه تربیت و پرورشی بی‌نتیجه خواهد بود. بنابراین، پرورش جسم کودک مقدم بر همه چیز است، زیرا عقل سالم در بدن سالم است. از نظر جسمی، کودک باید به خوبی پرورش یابد تا بتواند مراحل بعدی زندگی را با موفقیت پشت سر بگذارد. سپس انواع دیگر تربیت اولویت‌بندی می‌شود.

لقمان حکیم در دستور تربیتی خود، تربیت جسمی را مفروغ عنه گرفته و از میان انواع تربیت، نخست تربیت دینی را مطرح کرده و سپس تربیت اجتماعی و گونه‌های دیگر تربیت را چندان برجسته نساخته است، زیرا اساس تربیت همین دو نوع می‌باشد. لقمان در تعلیم فرزندش ده محور تربیتی را درباره‌ی تربیت دینی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است:

۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

الف. تربیت دینی

گرچه تربیت اقسام و انواعی دارد، ولی لقمان در این جا به دو نوع تربیت، یعنی تربیت دینی و اجتماعی، اشاره دارد؛ لقمان موضوعات تربیتی را، که پیش نیاز تربیت دینی بوده، تربیت دینی بر آن بنا نهاده می‌شود، بیان کرده است که عبارت‌اند از:

۱. حسن ارتباط با خدای رحمان

انسان باید رابطه‌ی خویش را با خالق هستی تصحیح نماید. لقمان پیش از هر چیز، به سراغ اساسی‌ترین موضوع عقیدتی، توحید رفته‌است؛ توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضدالهی، از شرک سرچشمه می‌گیرد؛ از دنیا پرستی، مقام‌پرستی، هواپرستی و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از شرک به شمار می‌رود. اساس تمام حرکت‌های درست و سازنده، توحید است.^۸ لقمان سفارش‌های تربیتی خود را با توحید و نفی شرک آغاز می‌کند: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۹ به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک، ظلم عظیمی است».

منع از شرک، دعوت به توحید است. البته شرک، معنای گسترده‌ای دارد که بارزترین آن، شرک به معنای بت‌پرستی است. انواع دیگری از شرک نیز وجود دارد، مانند اطاعت بی‌چون و چرا از غیر خدا یا پیروی از هوای نفس؛ قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۱۰} و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی که خدا را عبادت و از طاغوت اجتناب کنید».

همچنین می‌خوانیم: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^{۱۱} آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است؟»

تمام انواع شرک ممنوع و مردود می‌باشد. مسلم است که منظور لقمان از نفی شرک، تنها شرک به معنای بت‌پرستی نیست، بلکه شرک به هر معنایی باشد، از ساحت انسان موحد به دور است.

۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۸.

۹. لقمان: ۱۳.

۱۰. نحل: ۳۷.

۱۱. فرقان: ۴۳.

۲. معاد

پس از توحید، دستور تربیتی دیگر لقمان در تربیت دینی، توجه به موضوع معاد است؛ وی می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّمَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^{۱۲} فرزندم، اگر [عمل تو] هم‌سنگ دانه‌ای خردل باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمانها و زمین نهفته باشد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می‌آورد، زیرا خداوند دقیق و آگاه است».

در این محور، لقمان پس از توحید و تقویت پایه‌ی اعتقادی فرزندش، توجه فرزندش را به امر مهم دیگری که عبارت از معاد و حساب و کتاب است، جلب می‌کند که همه چیز در این دنیا بازتاب دارد، یعنی هرکاری انجام می‌دهیم، بدون حساب نیست؛ خداوند همه را می‌داند و عالم محضر خداست و او بر همه چیز احاطه دارد.

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^{۱۳} کلیدهای غیب نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند و او آنچه در خشکی یا دریاست، می‌داند و برگی [از درختی] نمی‌افتد، مگر این که او آن را می‌داند و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین وجود دارد و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی، مگر این که در کتابی آشکار آمده است».

«... عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لافی الارض و لا اصغر من ذلك و لا اکبر الا فی کتاب مبین»^{۱۴} دانای غیب که به سنگینی ذره‌های در آسمانها و زمین از او پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر این که در کتابی روشن قرار دارد».

اعمال انسان در این جهان از بین نمی‌رود. «یأت بها الله» حسابرسی خداوند دقیق می‌باشد، زیرا او لطیف است. آیات زیادی دلالت بر ثبت اعمال و پاسخ‌گویی انسان به اعمال خود دلالت دارد.

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^{۱۵} امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده‌است، جزا داده می‌شود، هیچ ظلمی امروز وجود ندارد، خداوند سریع‌الحساب است».

۱۲. لقمان: ۱۶.

۱۳. سبأ: ۵۹.

۱۴. سبأ: ۳.

۱۵. غافر: ۱۷.

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^{۱۶} می‌فرماید: هر کس در گرو اعمال خویش است. در روز قیامت هر کسی مرهون گناهای می‌باشد که کرده‌است، و به‌خاطر خطایابی که از پیش مرتکب شده‌است، بازداشت می‌شود.

به هر حال، در این بخش، لقمان فرزندش را متوجه این امر میکند که بداند اعمال و رفتارش در این دنیا بی‌حساب نیست و روزی به خاطر اعمال خود مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

۳. نماز

لقمان پس از تحکیم پایه‌های اعتقادی و توجه به مبدأ و معاد، که اساس همه‌ی اعتقادات مکتبی است، از مرحله‌ی اعتقاد به مرحله عمل سوق داده، به مهم‌ترین عمل عبادی، یعنی نماز، که اقدام عملی تربیت دینی است، می‌پردازد؛ وی می‌گوید: «پسرم، نماز را بر پای دار». نماز مهم‌ترین پیوند انسان با خالق است. نماز قلب را بیدار، روح را مصفی و زندگی را روشن می‌سازد. همچنین آثار گناه را از جان انسان دور و نور ایمان را در قلب نمازگزار جاری می‌سازد و از فحشا و منکرات بازمی‌دارد. نماز ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند می‌باشد که در تمام ادیان آسمانی بوده است. در روایات آمده است که نماز اگر قبول شد، اعمال دیگر قبول می‌شود. نماز، کلید قبولی تمام اعمال به شمار می‌رود و بطلان او موجب فساد اعمال دیگر انسان می‌شود: «إِنْ قَبِلْتَ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا وَإِنْ رَدَّتْ رَدَّ مَا سَوَّاهَا»^{۱۷}

امیرالمؤمنان 7 به استاندارشان می‌فرماید: «بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود». نماز، یگانه رابطه‌ی قلبی و عملی انسان با خداوند بزرگ است. از این نظر، لقمان این وظیفه را پیش از دو وظیفه‌ی دیگر یاد آور شده است. مسلم است کسی که از کودکی با نماز بزرگ شده و همیشه به یاد خدا باشد، گمراه نمی‌شود. هنگامی که خداوند متعال در قرآن کریم از نماز سخن به میان می‌آورد، می‌فرماید که نماز بخوانید تا یاد مرا زنده کنید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۱۸}. پس با نماز، یاد خدا در دل‌ها زنده می‌شود که من در یاد شما به وسیله‌ی نماز ظهور کنم و اگر یاد خدا به وسیله‌ی نماز ظهور کرد، آن قلب مطمئن می‌گردد. از سوی دیگر، یاد خدا دل‌ها را مطمئن می‌کند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۱۹}.

۱۶. مدثر: ۳۸.

۱۷. محمدباقر محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۰.

۱۸. طه: ۱۴.

۱۹. رعد: ۲۸.

پس انسان نمازگزار مطمئن است، چیزی او را نمی‌هراساند، هرگز از غیر خدا نمی‌ترسد و هیچ دشمنی - چه از درون و چه از بیرون - نمی‌تواند او را مورد تهدید قرار دهد، زیرا اهل نماز، اهل یاد حق هستند و یاد حق، عامل طمأنینه می‌باشد. اگر کسی مطمئن شد، دیگر هراسناک نیست و از هیچ عاملی نمی‌ترسد.

نماز، انسان را از گناهان، فحشا و منکرات حفظ و او را از این جهان پر فتنه و آشوب و سرشار از جنایات‌ها، به ساحت قدس الهی منتقل می‌سازد؛ از این رو، قرآن تأثیر نماز را با این فرموده‌ی خدای متعال روشن ساخته است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^{۲۰}. امروزه، جوامع بشری به نمازی نیاز دارند که انسان به واسطه‌ی آن، به پرستش خدای یگانه روی آورد و از معبودهای پوچ و باطل و قدرت‌های ستمگر و از هر فسادی که با انتشار آن، علاجش دشوار باشد، نجات و رهایی یابد. پس باید فرزندان خود را با سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، نماییم. نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرامبخش دل‌ها به شمار می‌رود. روایات زیادی بر اهمیت نماز و اقامه‌ی آن از معصومان : نقل شده است.

وقتی انسان هر روز این عمل عبادی را تمرین نماید، حالت تواضع و خضوع در برابر پروردگار پیدا می‌کند. وقتی فردی از خداوند به دلیل نعمت‌هایش تشکر می‌نماید، بی‌شک، قدرشناس و سپاس‌گزار بار می‌آید و دربرابر مخلوق نیز فروتن خواهد بود.

ب. تربیت اجتماعی

دستورهای پیشین، زمینه‌ی خودسازی، تربیت و آمادگی ورود به اجتماع را فراهم می‌سازد. هنگامی که انسانی رابطه‌ی خود را با خالق هستی تصحیح نمود، در برقراری روابط با مخلوق مشکل نخواهد داشت و می‌تواند با آنان رابطه برقرار نمایند. وقتی لقمان رابطه‌ی فرزندش را با خالق هستی تصحیح نمود و دستورهای لازم را بیان کرد، نوبت به تصحیح رابطه با مخلوق می‌رسد و تربیت اجتماعی آغاز می‌شود. نخستین گام تربیت اجتماعی و رفتار درست با افراد دیگر را باید از خانواده آغاز نمود و به کودک یاد داد که چگونه با پدر و مادر رفتار نماید.

۱. احترام به والدین

نخستین گام تربیت اجتماعی، یاد دادن شیوه‌ی درست رفتار با پدر و مادر به فرزند می‌باشد تا از پدر و مادر قدردانی نماید و احترام به آنان، قدرشناسی و قدردانی از والدین، برشمرده می‌شود.

۲۰. عنکبوت: ۴۵.

لقمان به فرزندش توصیه خداوند به فرزندان را درباره‌ی احترام به والدین بازگو می‌نماید:

«وَصَيِّبًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^{۲۱} ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می‌شد شیر دادن و از شیر گرفتنش در دو سال است [به او سفارش کردیم که] برای من و پدر و مادرش سپاس‌گزار باش که بازگشت [همه] فقط به سوی من است.»

خداوند سبحان در این دو آیه، همه‌ی انسان‌ها را به احترام به والدین و رعایت حقوق آنان سفارش می‌کند و تشکر از آنها را در کنار شکر خود یادآور می‌شود و بدین وسیله اهمیت این موضوع را به همگان گوشزد می‌کند.

پس از نعمت‌های خدای سبحان، هیچ چیز با مواهبی که از پدر و مادر به انسان می‌رسد، هم‌ارزش و هم‌سنگ نیست، زیرا پدر، نخستین سبب وجود انسان و عامل تربیت و رسیدن او به کمال است، به این معنا که فرزند از سوئی با درآمدهای مادی پدر، از کمالات جسمانی از قبیل نشو و نما، تغذیه و دیگر عوامل بقا بهره‌مند گشته، از سوی دیگر، از تدبیر او، کمالات نفسانی از قبیل ادب، هنر، حرفه، دانش و روش زندگی را، که موجب بقا و کمال نفسانی اوست، می‌جوید. پس پدر با رنج و مشقت فراوان، اموالی جمع و برای وی ذخیره می‌کند و او را برای جانشینی خود برمی‌گزیند.

امام سجاد 7 در رساله‌ی *الحقوق*، درباره‌ی حق پدر می‌فرماید:

«... وأما حق أبك فأن تعلم أنه أصلك ، وأنت فرعه ، وأنتك لولاه لم تكن ، فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك ، فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه ، ... وحمد الله واشكره على قدر ذلك»^{۲۲}

حق پدر این است که بدانی اصل توست و تو شاخه‌ی وجود اوئی. اگر او وجود نداشت، تو نیز گام به عالم وجود نمی‌گذاشتی. پس هرگاه ارزشی در زندگی و وجود خود یافتی، بدان که آن نعمت را از پدر داری. پس بدین پایه و در خور شأن او، قدردان و سپاس‌گزارش باش.»

ایشان درباره‌ی حق مادری می‌فرمایند: «وأما حق الرحم .. فحق أمك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يحمل أحدٌ أحداً ، وأطعمتك من ثمرة قلبها ما لا يطعم أحدٌ أحداً ، وأنها وقتك بسمعها و بصرها و بيداها و رجلها و شعرها و بشرها و جميع جوارحها ، مستبشرة فرحة لما فيه مكرهها وأهلها

۲۱. لقمان: ۱۴ و ۱۵.

۲۲. محمد سپهری، رساله‌ی *الحقوق امام سجاد 7*، ص ۴۳.

وثقلها وغمها حتى دفعتك عنها يد القدرة ، وأخرجتك إلى الأرض ، فَرَضِيْتُ أَنْ تَشِيعَ وَهِي تَجُوع ، و تكسوك وتعري ، و ترويك و تضمي ، و تُظَلِّك و تضحى و تنعمك ببؤسها ، و تلذذك بالنوم بأرقها .. كان بطنها لك وعاء ، و حجرها لك حواء ، و ثديها لك سقاء ، و نفسها لك وقاء ، تبشر حر الدنيا و بردها لك و دونك ، فتشكرها على قدر ذلك ، و لا تقدر عليه إلا بعون الله و توفيقه»^{۲۳}

حق مادر این است که بدانی او تو را به گونه‌ای نگه‌داری کرده، رشد داده و پروریده است و مانند ندارد. از شیرهی وجودش به تو خورانده است و این کاری است که جز مادر، کسی در حق دیگری انجام نداده و نمی‌دهد.

مادر با تمام وجودش از تو حمایت و مراقبت کرده و تمامی سختی‌های دوران بارداری را بر خویش هموار ساخته است تا تو گام بر زمین نهاده‌ای. مادر دلخوش بود که تو را سیر کند، هر چند خود گرسنه بماند. تو را بپوشاند، بر سرت سایه افکند، هر چند خود طعم آفتاب را بچشد. خود سختی کشد و تو را به ناز پرورد. بیدار ماند و تو را به خواب نوش کند.

آری! مادر تنش ظرف وجود تو، دامنش، آرامشگاه تو و جانش، سپر بلای تو است. سرد و گرم جهان را به خاطر تو به جان خرید و تو باید در خور چنین فداکاری و محبتی، شکرگزار و حق‌شناس وی باشی و البته این حق‌شناسی را - با چنین وسعت و ژرفایی - جز به توفیق و کمک خداوند نتوانی.»

روایات فراوانی درباره‌ی حقوق والدین روایت شده است. مادر علاوه بر این که در پیدایش وجود فرزند با پدر شریک و سهیم است، رنج نه ماه بارداری و سختی و خطر وضع حمل و دردهای هنگام زایمان را تحمل می‌کند و نیز عامل مستقیم رسیدن شیر، که مایه‌ی حیات است، به فرزند می‌باشد. افزون بر این، تربیت جسمانی او را در مدتی طولانی به عهده گرفته، در این راه خود را سپر بلای او می‌کند. پس به مقتضای عدالت، پس از ادای حقوق پروردگار، هیچ فضیلتی بالاتر از رعایت حقوق پدر و مادر و سپاس زحمات و تحصیل رضایت آنان نیست و حتی می‌توان گفت که ادای حقوق آنان، سزاوارتر از ادای حقوق خداوند می‌باشد، زیرا خدای تعالی از ادای حق بی‌نیاز و مستغنی است، ولی والدین نیازمند به پاداش و منتظر خدمت و ادای حق هستند؛ از این رو، خداوند در قرآن مجید، گاهی که سخن از وحدانیت و عبادت خود به میان می‌آورد، احسان به والدین را نیز بیان نموده است و پیامبران الهی، که این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند، به منظور کسب همین فضیلت است.

۲۳. همان .

در آیات زیادی از قرآن، به احترام والدین، به ویژه مادر (لقمان: ۱۴، احقاف: ۱۵)، تأکید فراوان شده است. (بقره: ۸۳، نساء: ۳۶، انعام: ۱۵۱، اسراء: ۲۳، مریم: ۱۴، عنکبوت: ۸، انسان: ۱۴) این موضوع از نظر علمی ثابت شده و تجربه نیز نشان داده است که مادران در دوران بارداری، گرفتار وهن و سستی می‌شوند، زیرا بهترین مواد حیاتی وجود خود را تقدیم جنین خویش می‌کنند. به همین دلیل، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامین‌ها می‌شوند که اگر جبران نگردد، ناراحتی‌هایی برایشان به وجود می‌آورد.

مادر در ۳۳ ماه (حمل و شیرخوارگی) فداکاری را از نظر روحی و عاطفی و نیز جسمی و از نظر خدمات در حق فرزندش به کمال می‌رساند. جالب این‌که خداوند، در آغاز، به احترام و تکریم پدر و مادر سفارش می‌کند، ولی در زمان بیان زحمات و خدمات، بر زحمات مادر تأکید می‌ورزد تا انسان را متوجه ایثارگری‌ها و حق عظیم او نماید.

هرگز نباید رابطه‌ی انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه‌ی او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی، حاکم بر اعتقادات مذهبی گردد. فرزندان وظیفه دارند که هرگز در برابر فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه ننمایند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

موضوع دیگری که نیاز به تربیت اجتماعی دارد، امر به معروف و نهی از منکر است؛ لقمان به فرزندش می‌گوید: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

در فرهنگ اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه والایی برخوردار و یکی از فروعات دین است که حافظ اصول آن می‌باشد. احیای این امر، یکی از انگیزه‌های قیام امام حسین ۷ بیان گشته و آیات و روایات فراوانی درباره‌ی اهمیت آن وارد شده است. امر به معروف و نهی از منکر تکلیف برای مؤمنان است. عمل به آن، عالی‌ترین سطح مشارکت اجتماعی از نظر نظارت عمومی و همه‌جانبه‌ی مردم در همه‌ی سطوح و ارکان جامعه، از صدر تا ذیل را موجب شده است. امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن جاهلان، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. امر به معروف و نهی از منکر، جزو ضروریات اسلام می‌باشد و قرآن هم این مطلب را بارها بیان کرده است.

امر به معروف در قرآن

آیات زیادی درباره‌ی این دو فریضه نازل شده است که چند آیه را بیان می‌نماییم: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۲۴} باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت و امر به معروف و نهی از منکر کنند. درباره‌ی یاران خدا چنین می‌گوید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۲۵} آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^{۲۶} شما از ازل بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۲۷} مردان و زنان باایمان دوست ولی و یار و یاور یکدیگرند. آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کند و از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات باز می‌دارند.

امر به معروف در روایات

حضرت علی ۷ در آخرین لحظات عمر شریفشان، به فرزندان سفارش به امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»^{۲۸}؛ امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در این صورت، بدان شما زمام امورتان را به دست می‌گیرند و آن‌گاه، هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.

امام محمد باقر ۷، درباره‌ی اهمیت امر به معروف می‌فرماید:

«الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء، ومنهاج الصالحاء، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، وتأمين المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم وتعمر الأرض ويتنصف من الأعداء، ويستقيم الأمر»^{۲۹}

۲۴. آل عمران: ۱۰۴.

۲۵. حج: ۴۰.

۲۶. آل عمران: ۱۱۰.

۲۷. توبه: ۷۱.

۲۸. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

۲۹. محمد یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶.

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و طریق صالحان و فریضه‌ی بزرگی است که بقیه‌ی فرایض به واسطه‌ی این دو برپا داشته می‌شود. مذاهب در امنیت و کسب‌ها حلال و مظلوم ردا شده و زمین آباد و از دشمن انتقام گرفته می‌شود و کارها در مسیر درست قرار می‌گیرد». سفارش لقمان به امر به معروف، برای پرورش بعد اجتماعی و تربیت اجتماعی است، یعنی کسی که در اجتماع زندگی می‌نماید، در قبال اجتماع و مردم مسئولیت دارد و باید به مسئولیت خود ترتیب اثر دهد و خوبی جامعه را تقویت و برای ریشه‌کن کردن بدی و منکرات بکوشد.

۳. صبر و پایداری

یکی از مفاهیم مهمی که عامل بسیاری از موفقیت‌ها در زندگی اجتماعی است، استقامت و پایداری می‌باشد؛ فرزندم، در برابر مصائبی که به تو می‌رسد، بالاستقامت و شکیباباش؛ «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ». در امور زندگی، در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، انسان باید پایدار و مقاوم باشد تا به هدف برسد، زیرا نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن گناه‌کاران همراه است.

اگر کسی در برابر شداید و سختی‌ها صبر و استقامت نداشته باشد، در زندگی موفق نخواهد شد. به خوبی پیداست که در همه‌ی کارهای اجتماعی، به ویژه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد و همه‌ی افراد، به ویژه افراد سلطه‌جو و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند و حتی ممکن است در پی آزار و اذیت آمران به معروف و ناهیان از منکر نیز برآیند که بدون صبر، استقامت و شکیبایی، هیچگاه نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد و به اهداف مهم دست یافت.

استقامت و پایداری، یکی از اساسی‌ترین مسائل اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رود و در حقیقت، پایه و اساس تمام صفات نیک و فضایل اخلاقی می‌باشد. اگر انسان استقامت نداشته باشد و نتواند زحمات و مشقات را در زندگی تحمل کند، نمی‌تواند به مراحل عالی زندگی نایل شود. پس، صبر پایه و اساس هر کمال، آرمان و آرزویی است که مغز انسان در خود می‌پروراند. افرادی که استقامت ندارند و بسیار زود در برابر حوادث سخت تسلیم می‌شوند، نمی‌توانند در زندگی اجتماعی موفق شوند.

۴. مردم‌داری

لقمان به مهم‌ترین موضوع تربیت اجتماعی، یعنی مردم‌داری و برقراری تعامل با مردم، پرداخته است، زیرا هر کس در صدد تعامل و ارتباط با مردم باشد، ناگزیر است برخی از اصول اخلاقی را مدنظر داشته باشد و رعایت کند، چون بدون رعایت آنها، برقراری روابط سالم با مردم امکان‌پذیر نمی‌باشد. افراد با فروتنی و خوش‌رویی جذب و پیرامون انسان جمع می‌شوند و اگر این اصول در ارتباط با مردم رعایت نشود، به زودی، همگان از اطراف فرد پراکنده و از وی گریزان خواهند شد، زیرا فروتنی با مردم، نشانه‌ی شخصیت والا و انعطاف‌پذیری هر کسی می‌باشد. لقمان خطاب به فرزندش می‌فرماید: «وَلَا تُصَغِّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ؛ پسر، با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.»

۵. فروتنی

یکی از صفات نیکو و اخلاق پسندیده، که خصلت بندگان صالح خداست، فروتنی می‌باشد. مرحوم نراقی در *معراج‌السعادة* در تعریف فروتنی می‌گوید: «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه‌ی آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند.»^{۳۰} مرحوم فیض‌کاشانی تحت عنوان *غَايَةُ الرِّيَاضَةِ فِي خُلُقِ التَّوَّاضِعِ* می‌گوید: «این فضیلت اخلاقی مانند سایر صفات اخلاقی، دارای طرف افراط و تفریط و حدّ وسط است. حدّ افراط، تکبر و حدّ تفریط، پذیرش ذلت و پستی و حدّ وسط، تواضع است. آنچه صفت فضیلت به شمار می‌رود و ستودنی است، کوچکی کردن بدون پذیرش پستی و ذلت می‌باشد.»

لقمان پیش از هر چیز فروتنی و خوش‌رویی را توصیه کرده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا». موارد یاد شده از مهم‌ترین موارد ارتباط با مردم است؛ فروتنی در برابر حق، احترام به هم‌نوعان و احترام به دیگران - همگی - از ثبات روحی و آرامش روانی سرچشمه می‌گیرد. در منابع شیعه و اهل سنت، احادیث فراوانی درباره‌ی تواضع به چشم می‌خورد که بعضی درباره‌ی اهمیت فروتنی است و بعضی درباره‌ی علامت و آثار متواضعان یا ثمره‌ی تواضع و حد و آداب آن. پیامبر اسلام ﷺ در اهمیت تواضع فرمودند: «مَا لِي لَا اَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَّاضِعُ؛^{۳۱} چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟! عرض کردند: "شیرینی عبادت چیست؟" فرمودند: "تواضع است!"»

۳۰. ملا احمد نراقی، *معراج‌السعادة*، صفحه ۳۰۰.

۳۱. *مَحْتَجَةُ الْبَيْضَاءِ*، جلد ۶، ص ۲۲۲؛ *مِيزَانُ الْحَكْمَةِ*، ج ۴، ح ۲۱۸۲۵.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان 7 آمده است: «عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ^{۳۲}؛ بر تو باد تواضع که از برترین عبادات است».

در حدیثی از امیرالمؤمنان 7 می‌خوانیم: «تَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمُحِبَّةُ وَ تَمَرَةُ الْكِبْرِ الْمُسَبَّةُ^{۳۳}؛ میوه‌ی درخت تواضع، محبت است و میوه‌ی [شوم] تکبر، دشنام و ناسزاگویی مردم».

روشن است که نظم جامعه جز در سایه‌ی همکاری و همدلی محقق نمی‌شود و همکاری و همدلی مردم در صورتی ممکن است که مسئولان خود را بر آنها تحمیل یا فخرفروشی نکنند و خود را برتر از دیگران قلمداد ننمایند، همیشه کسانی موفق هستند که در عین قاطعیت، فروتن و بامحبت باشند.

امام علی 7 می‌فرماید: «أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّوَّاضِعُ وَالْحِلْمُ وَلَيْنُ الْجَانِبِ^{۳۴}؛ شریف‌ترین اخلاق، تواضع، بردباری و نرم‌خویی است».

کوتاه این که تواضع، هم در زندگی علمی و فرهنگی انسان اثر می‌گذارد زیرا افراد متکبر به خاطر تکبرشان، از رسیدن به حق محجورند و هم در زندگی اجتماعی، زیرا افراد متواضع از محبوبیت فوق‌العاده‌ای در اجتماع بهره می‌گیرند و همه‌ی مردم برای آنها احترام قائل‌اند و هم در رابطه‌ی انسان با خدا مؤثر می‌باشد، زیرا روح عبادت، تواضع و کلید قبولی آن، فروتنی است. در مقابل تواضع، تکبر قرار دارد که این صفت در آیات و روایات منع شده است. خداوند در قرآن کریم سرچشمه‌ی سقوط و تنزل شیطان را با این جمله برای او شرح می‌دهد: " تو حق نداری در این مقام و مرتبه، راه تکبر پیش گیری. بیرون رو که از افراد پست و ذلیل هستی: «فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»^{۳۵} یعنی نه تنها با این عمل بزرگ نشدی، که به خواری و پستی گراییدی.

از این جمله، به خوبی روشن می‌شود که تمام بدبختی شیطان، مولود تکبر او بود. خودبرتربینی او، که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود، قرار داد، سبب شد که نه تنها بر آدم 7 سجده نکند، که علم و حکمت خدا را انکار نماید و به فرمان او خرده

۳۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹، ح ۵.

۳۳. غررالحکم، ح ۴۶۱۴ - ۴۶۱۳.

۳۴. غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۳۲۲۳.

۳۵. اعراف: ۱۳.

گیرد و سرانجام تمام مقام و حیثیت خود را از دست بدهد و به جای بزرگی، پستی و ذلت را برای خویش بخرد، یعنی نه تنها به هدف نرسید، بلکه درست در جهت عکس آن قرار گرفت. در نهج‌البلاغه و در خطبه‌ی قاصعه، از امام علی 7 هنگام نکوهش کبر و خودبرتربینی می‌فرمایند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ؟ يَا بَلِيسَ؟ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجُهَيْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ بَعْدَ؟ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟^{۳۶} پند و عبرت گیرید به آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی و تلاش و کوشش‌های او را، که شش هزار سال بندگی خدا کرده بود... به خاطر ساعتی تکبر ورزیدن بر باد داد. با این حال چه کسی پس از ابلیس می‌تواند از کیفر خدا در برابر انجام همان معصیت مصون بماند؟»

۶. میانه‌روی

یکی از صفات پسندیده که در روابط اجتماعی و زندگی انسان خیلی مهم است، میانه‌روی می‌باشد. لقمان به فرزندش سفارش می‌کند: «وَاقْصِدْ فِي مَشِيكَ» یعنی در زندگی میانه‌رو باش. اعتدال در زندگی، نشانه‌ی کمال انسان و تربیت درست است. در روایات اسلامی، به میانه‌روی و اعتدال در امور زندگی در رفتار و کردار سفارش شده است. امت اسلامی به امت وسط تعبیر گشته‌اند.

اعتدال یعنی هر چیز به اندازه و حد میانه در نظر گرفته شود. حتی در عبادت نیز نباید افراط کرد؛ نه افراط و نه تفریط؛ راه میانه. حضرت علی 7 در توصیف افراد می‌فرماید: «الْإِنْسَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛ مدح و ستایش بیش از استحقاق، تملق است و کمتر از آن، ناتوانی [در ادای سخن] یا حسد».

اگر کسی، دیگری را به اوصافی تعریف نماید که دارای آن نیست، تملق به شمار می‌رود و اگر کمتر از آنچه هست، تعریف شود، حسد می‌باشد و فرد به خاطر حسادت، خواسته‌است وی را به اندازه‌ای که استحقاق دارد، تعریف نماید. پیامبر 9 درباره‌ی میانه‌روی می‌فرماید: «مَنْ اقْتَصَدَ اغْنَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ افْقَرَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَجَبَّرَ قَصَمَهُ اللَّهُ^{۳۷} هر کس میانه‌روی کند، خداوند بی‌نیازش سازد و هر کس ریخت و پاش نماید، خداوند نادرش کند. هر کس فروتنی پیشه کند، خداوند بلندش نماید و هر کس بزرگی کند، خداوند خردش نماید».

۳۶. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۰.

۳۷. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۹۵، ح ۱.

حضرت علی 7 درباره‌ی شرایط معاشرت با دوستان می‌فرمایند:

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بِغَيْضِكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بِغَيْضِكَ هَوْنَا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبًا يَوْمًا مَا؛ در مقام دوستی، از مسیر اعتدال منحرف نشو. محبت و علاقه‌مندی را به دوست در سطحی انجام بده که شاید روزی دشمن تو باشد و در هنگام وجود اختلاف در میانتان طوری برخورد کن که ممکن است روزی دوباره با هم دوست شوید.»

در این سفارش نورانی، حضرت 7 از زیاده‌روی در دوستی و دشمنی سخن گفته‌اند، یعنی در دوستی افراط نکن و تمام اسرار زندگی خود را برای دوستت نگو، چون ممکن است روزی با هم دشمن شوید و همچنین در دشمنی نیز زیاده‌روی نکن و راهی برای بازگشت باقی بگذار. به هر حال، یکی از صفات ضداخلاقی، که در شأن جامعه‌ی اسلامی نیست، «تملق و چاپلوسی» می‌باشد. این صفت، برخاسته از ضعف نفس و نوعی اسارت روحی انسان است که در برابر دیگر آدمیان، برای جلب منافع و کسب امتیازهای مادی بروز می‌یابد. چاپلوسی، هنر افرادی است که با به‌کارگیری روش‌های عادی و بهنجار جامعه یا محیط کار خود، قادر به کسب موفقیت دلخواهشان نیستند و با توسل جستن به چاپلوسی، زبان‌بازی، خبرچینی، جاسوسی، دورویی، نوک‌صفتی و خیانت میکوشند خلأ ناشی از ضعفهای شخصیتی و تخصصی مورد نیاز خویش را در جامعه یا محیط کارشان جبران کنند. تملق‌گویی بیشتر، نتیجه‌ی عادت‌ها و رفتارهای برگرفته از تربیت خانواده می‌باشد و در مواردی نیز ممکن است افرادی به دلیل نداشتن دانش و مهارت در برقراری روابط درست اجتماعی، به آن رو آورند تا جایگاهی برای خود درست نمایند. در هر صورت، چاپلوسی، ناشی از حقارت شخصیت فرد یا به گمان خودشان، ره‌آورد زرنگی، هوش و تدبیر ایشان است.

این کار، نوعی آفت زبانی است و نکوهیده بودن آن در سخنان هدایتگر رهبران معصوم اسلام، آشکارا بیان شده است. این حرکت، دو اثر و نتیجه منفی دارد: ستایش‌شوندگان دروغین را خودبین بار می‌آورد و برای ستمگران و خیانتکاران نیز، نوعی تأیید و تشویق عملی به شمار می‌رود. برخی از چاپلوسی دیگران، مغرور می‌شوند و خود نیز به باوری بی‌اساس از خویش می‌رسند. از سوی دیگر، این کار شخصیت انسان متملق را کوچک و خوار می‌سازد. پیشوایان اسلام نه تنها از چاپلوسی و ستایش نابه‌جا بیزار بودند، بلکه مدح آمیخته به تملق را نیز عیب اخلاقی می‌شمردند. آنان در برابر رفتار و گفتار ذلت‌باری که با غرور و شرف انسانی مغایر

بود، سکوت نمی‌کردند و اگر کسی مرتکب چنین خلافی می‌شد، از او انتقاد می‌کردند. مؤلف کنز العمال روایتی بدین مضمون آورده‌است: «جماعتی از قبیله‌ی بنی عامر به محضر پیامبر 9 وارد شدند و شروع به مداحی و ستایش آن حضرت کردند. پیامبر 9 به آنان فرمودند: "سخن خود را بگوئید، ولی مواظب باشید که شیطان شما را به زیاده‌روی در کلام وادار نسازد."^{۳۸}

۷. آهسته و آرام سخن گفتن

یکی از آداب زندگی اجتماعی، برقراری ارتباط کلامی با دیگران است. در این باره، زبان، وسیله‌ای ارتباطی است. شیوه‌ی سخن گفتن، طرز ادای کلمات و تن صدا خیلی مهم است. انسان باید یاد بگیرد که کی، چگونه و با چه لحنی سخن بگوید؟

لقمان حکیم در آخرین سفارش و دستور تربیتی خود به فرزندش، شیوه‌ی سخن گفتن را بازگو می‌نماید: «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ؛ آهسته و آرام سخن بگو».

قرآن مجید در آیه‌ی چهارم سوره‌ی حجرات، بیشتر کسانی را که به خوبی به مقام الای پیامبر اسلام 9 احترام نمی‌گذاشتند، کم‌فکر و نادان برمی‌شمرد و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛^{۳۹} بیشتر کسانی که از پشت حجره‌ها [خانه‌ها] بلند صدا می‌زنند، نمی‌فهمند».

این آیه به نادانی و بی‌خردی کسانی اشاره می‌کند که ادب نداشتند و وقت و بی‌وقت، پشت در خانه‌ی پیامبر 9 می‌آمدند و بلند صدا می‌زدند: «یا محمد، یا محمد، اخرج الینا؛ ای محمد، ای محمد، بیرون بیا [با تو کار داریم!]» پیامبر 9 از بی ادبی و مزاحمت‌های پی در پی آنان، سخت آزرده خاطر بودند، ولی بر اثر حجب و حیا سکوت می‌کردند، تا این آیه نازل شد و آداب سخن گفتن و خطاب با پیامبر اسلام 9 را شرح داد. اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود بر ادب او افزوده می‌شود، زیرا «ارزش‌ها» و «ضد ارزش‌ها» را بهتر درک می‌کند.^{۴۰}

ادب، برترین سرمایه است. در اسلام، اهمیت زیادی به رعایت آداب و برخورد محترمانه و مؤدبانه با همه کس و هر گروه وارد شده است. امام علی 7 می‌فرماید: «رعایت ادب همچون لباس نو، فاخر و زینتی است». در جای دیگر نیز می‌فرماید: «ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی‌نیاز می‌کند».

۳۸. اهل بیت : در قرآن و حدیث، جزء ۱، ص ۱.

۳۹. حجرات: ۴.

۴۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۰.

دین مجموعه‌ای است از آداب؛ ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر⁹ و پیشوایان معصوم. ؛ ادب در برابر استاد، آموزگار، پدر، مادر و دانشمند.

نتیجه

موارد یاد شده، منشور تربیتی است که از زبان لقمان بیان شده و می‌توان آن را «سیاست دینی» نامید. در این مجموعه، که قرآن کریم از زبان حکیمی الهی، بازگو می‌کند، سیر تربیت دینی نوجوان روشن می‌گردد. تربیت دینی از آشنایی با خدای رحمان و توجه به او و ترک معصیت در پیشگاه او آغاز می‌گردد و سپس تربیت اجتماعی و شیوه‌ی رفتار با بندگان خدا بیان می‌شود. در عمل، نخستین موضوع، نماز است و رفتار عملی درباره‌ی مردم، فروتنی می‌باشد که پایه‌ی رفتار دینی به شمار می‌رود. چنانچه این موارد در تربیت مورد توجه قرار گیرد و براساس اولویت‌بندی اجرا شود، جوانان ما سعادت‌مند خواهند شد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، غررالحکم، ح ۴۶۱۴ - ۴۶۱۳.
۴. ابن منظور، لسان العرب، چ اول، داراحیاء التراث العربی، نشرادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۶۶.
۵. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چ اول، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۵۲۷.
۶. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمدالحسینی، چ دوم، مکتب نشرالثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ نهم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۹. محمودی، محمدباقر، منهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، چ اول، نجف، النعمان، ۱۳۸۷ق.
۱۰. سپهری، محمد، رساله الحقوق امام سجاد⁷، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چ ۱۳۷۰ش.
۱۱. کلینی، محمد یعقوب، کافی، چ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۱۲. نراقی، معراج السعاده.
۱۳. فیض کاشانی، محجّه البیضاء.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۴۴.

نقش تربیتی اسوه‌ها در قرآن کریم

محمد سهرابیان پاریزی^۱

چکیده

قرآن کریم، مربی عالم است که حاوی پیشرفته‌ترین سبک‌های تربیتی در ساده‌ترین قالب‌ها می‌باشد. یکی از این قالب‌ها، اسوه‌ها هستند که مانند بحری در سبو، لبریز از معارف تربیتی‌اند. اسوه‌ها متربی را به سوی کمالات خود حرکت می‌دهند. تربیت هرچند پیچیده باشد، با اسوه‌پذیری ساده می‌شود و مرحله به مرحله پیش می‌رود. در این مقاله، پس از تحلیل مفهومی اسوه و تبیین ویژگی‌های تربیتی آن، به ویژگی‌ها و مشخصات اسوه‌های قرآنی و جایگاه کلیدی آنها می‌پردازیم و سپس برخی آیات قرآن را در پنج مرحله ارزیابی و تحلیل می‌کنیم. این مراحل عبارت‌اند از: تربیت اسوه، معرفی اسوه، حرکت به سوی اسوه یا اسوه‌پذیری، آماده‌سازی محیط و اسوه‌زدایی. در این مراحل، نگاه کلی قرآن به اسوه‌ها و نقش تربیتی آنها را تبیین و موشکافی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: اسوه، الگو، تربیت، اسوه‌پذیری، اسوه‌زدایی.

۱. کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات.